



18 سپتمبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمد نادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هشتم و دوم)

تبصره در باره محتویات بیانیه محمدنادرشاه:

(یک توضیح ضمنی: وقتی در سال 2020 کتاب "رویدادهای عمده در دورهٔ صدارت شاه محمودخان غازی" را نوشتم، برای تبارز دورهٔ هفتم شورا و مقایسه آن با دوره های قبلی ناگزیر شدم به تشکیل شورای ملی و نیز به بیانیه محمدنادرشاه حین افتتاح اولین دورهٔ شورا مختصر اشاره کنم و به دلیل اهمیت این بیانیه، متن مکمل آنرا برگرفته از کتاب "آئینه شوری" در ضمیمه چهارم آن کتاب (صفحه 404 تا 410) درج کردم. بعدتر متوجه شدم که نویسندهٔ آن کتاب بنا به هر دلیلی، بعضی قسمت های مهم این بیانیه را حذف کرده بود، لذا در جستجوی متن مکمل آن برآمدم که به لطف یکی از دوستان گرمی، این تلاش مثمر ثمر شد و متن مکمل بیانیه را در بخش قبلی به نشر سپردم. علاوه بر آن، متن بیانیه دیگر محمدنادرشاه را که حین افتتاح لویه جرگه بتاريخ 18 سنبله 1309 در قصر "استور" ایراد کرده بود، نیز از آرشیف خود پیدا کنم و درج بخش مربوطه نمایم. کاظم)

در این بیانیه که یکی از مهمترین بیانیه های تاریخی محمدنادرشاه محسوب میشود، نکات باریکی وجود دارند که با حقایق چندان وفق نداشته و ایجاب میکند بر آن روشنی انداخته شود. اگرچه در مباحث گذشته این موضوعات به تفصیل بیان گردیده است، ولی جهت تداعی خاطر ذیلاً به آن اشاره میشود:

1 - در یک جای بیانیه آمده است که: «امان الله خان شورای دولت تشکیل کرد، وکلای ملت بمرکز حاضر شدند، لیکن آن شورا با جرگهٔ افغانستان مفید ثابت نشد!» [معلوم نیست مقصد این جمله چیست؟]

در این ارتباط باید گفت که: شورای دولت در دورهٔ سراجیه مرکب از یک تعداد شخصیت های سرشناس و متجرب بودند که بوسیلهٔ امیرانتخاب و در امور دولت به اومشوره میدادند. در دورهٔ امانی شورای دولت واجد صلاحیت های بیشتر و مشخص تر گردید. در این دوره وقتی بار اول شعب مختلف حکومت زیر نام "نظارت" و بعداً وزارت ها تشکیل گردید، موضوعات مهمه از قبیل مسوده نظامنامه ها و دیگر موضوعات جهت غور مقدماتی نخست به شورای دولت ارائه میگردد و سپس به مجلس وزراء رویت داده می شد و فیصلهٔ مجلس وزراء بوسیلهٔ شاه تائید و تصدیق و مورد انفاذ قرار میگرفت. برطبق قانون اساسی 1301 که در لویه جرگه جلال آباد تصویب شد، مبحث مستقل تحت عنوان "شورای دولت و شورای ولایات" در آن درج شد که از ماده 39 تا ماده 49 صورت تشکیل و وظایف آن شورا ها را قانوناً مشخص ساخت، چنانچه در ماده 39 آن آمده است: «در مرکز دارالسلطنه یک هیئت شورای دولت و در نایب الحکومه گی های اعلی و حکومتی های درجه اول و دوم و سوم علاقه داری، یک یک مجلس مشوره موجود است»؛ ماده 40: «اعضای طبیعی [انتصابی] مجالس مشوره از مامورینی که در نظامنامه تشکیلات اساسیه توضیح یافته تشکیل می یابد و اعضای طبیعی شورای دولت بالمساوی تعداد اعضای منتخبه شورا اساساً از طرف قرین المشرف اعلیحضرت همایونی منتخب و تعیین کرده میشوند. اعضای منتخبه تماماً از طرف اهالی معین و مقرر میشوند. در باب صورت

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

انتخاب آنها در نظامنامه تشکیلات اساسی مواد جداگانه موجود است.» (برای شرح مزید دیده شود: "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان"، طبع اول، مورخ 7 حمل 1302) ناگفته نماند که در عصرامانی سه لویه جرگه دائر شد: اولی در سال 1301 در جلال آباد، دومی در سال 1303 در پغمان و سومی در سال 1307 باز هم در پغمان. این لویه جرگه ها که باید در فواصل معین زمانی دائر می شدند، هر یک در واقع حیثیت یک اورگان عالی تقنینی را داشتند که بر تمام نظامنامه ها و قراردادهای با کشورهای خارج غور و آنرا تصدیق و تائید میکردند، اما در لویه جرگه 1307 شورای دولت به شورای ملی تغییر نام و ماهیت داد که نظامنامه آن در همان لویه جرگه تائید و تصویب گردید.

2 - محمدنادرشاه در بیانیه خود بار دیگر مطلبی را بیان کرد که قبل از رسیدن به پادشاهی چندبار به تکرار گفته بود: «خودمن و برادران من برای اثبات شخصیت خود نیامده ایم، ما میخواهیم در افغانستان امنیت قایم شود و خانه جنگی از میان رفع گردد و هر شخص را که تمام قوم و ملت افغانستان به پادشاهی انتخاب کنند، همان شخص پادشاه شود. اما با آنهمه اصرار من، اهالی سمت جنوبی باظهار من متردد بودند و مطمئن نشدند، چه من مجبور بودم که اعلان پادشاهی خود را بدون اعتراف و تصویب تمام اهالی افغانستان رد کنم.»

محمدنادرشاه، طوریکه در مباحث گذشته بیان شد، در محفل سلامخانه که ترکیبی از مدعوین مختلف و اغلب حامیان او و برادرانش بودند، برخلاف وعده های قبلی، بدون مراجعه به نظر "تمام قوم و ملت افغانستان" و صرف با اصرار چند نفر معلوم الحال حاضر شد سلطنت را قبول کند و پادشاهی خود را "بدون اعتراف و تصویب تمام اهالی افغانستان" اعلام نمود.

3 - محمدنادرشاه در بیانیه خود اذعان داشته است که: «سقویان در سمت جنوبی قدرت کامله یافتند، گردیز و اکثر حصه خوست و اورگون و غیره جاها را استیلا نمودند و من در اینوقت اراده کردم تا از اقوام افغانیه سرحد آزاد استمداد کنم، میخواستم از قوم اورکزائی استعانت جویم، درین وقت راه مواصلت من و اروکزائی ها در دست انگریزها بود... با حکومت انگریز داخل مذاکره شدم. حکومت بریتانیا موافقه نکرد، عذر غیر جانبداری را پیش کرد... باین همه مایوس نشدم و دست از کار نکشیدم. قوم باغیرت جاجی و هم یک حصه منگل احمدزائی در دست من بود، بالاخره فیصله کردیم که از قوم وزیریه که برای امداد من و نجات افغانستان کمر همت بسته بودند... استمداد کرده شود، وزیریه دعوت مرا پذیرفتند و به حضورم حاضر شدند. دولت بریتانیا برین مسئله بیشتر با من درشتی کرد... و برین مسئله بسیار اصرار نمود که باید وزیرها را از جاجی به وزیرستان خارج کنیم و واپس بفرستیم... هنوز دولت بریتانیا بر دلایل عدم امکان واپس فرستادن وزیریه قانع نشده بود که خبر فتح کابل رسید.»

در مورد چگونگی این موضوع در مباحث گذشته به تفصیل وضاحت داده شده است، لذا لزوم به تکرار آن نیست، اما اینقدر باید گفت که اقوام وزیر و میسود اساساً به هدف اعاده مجدد سلطنت شاه امان الله کمر بسته بودند و هیئت اعزامی محمدنادرخان (حاجی محمدنواب خان و الله نوازخان) در نیمه راه با آنها ملاقات کردند و پیام محمدنادرخان را به ایشان رسانیدند و آن وقتی بود که شاه امان الله بعد از شکست غزنی از ادامه جنگ دست کشید و وطن را ترک گفت. اقوام وزیر و میسود با آنهم به عزم سقوط حکومت سقوی و اعاده مجدد سلطنت به شاه امان الله حاضر شدند با محمدنادرخان در سقوط حکومت سقوی همکاری شوند و شرط همکاری خود را در پیمان "علی خیل" در ماده 5 و 6 آن

درج کردند. محمدنادرخان در پای آن با سوگند به کلام الله مجید امضاء و موافقه کرد که بعد از فتح کابل تا برگشت شاه امان الله و تفویض مقام سلطنت به او و یایکی از منسوبین خانواده او، محمدنادر خان به حیث وکیل سلطنت ایفای وظیفه میکند. اقوام وزیر و میسود به همین شرط با محمدنادرخان همکار شدند. راجع به اینکه انگلیسها با محمدنادرخان "درشتی" کرده و اصرار نموده باشند که گویا باید وزیرها از جاجی خارج و واپس به وزیرستان فرستاده شوند، شاید در ظاهر اینکار را از لحاظ سیاسی کرده باشند، اما انگلیسها همین حرکت اقوام وزیر و میسود بسوی افغانستان چشم به زیر انداخته و هیچ نوع ممانعتی جدی در زمینه نکردند و گذاشتند تا آنها وزیرستان را به سهولت ترک کرده و با سلاح دست داشته بطور دسته جمعی در دو گروه داخل افغانستان شوند. (برای شرح مزید دیده شود کتاب خاطرات جرنیل یارمحمد خان وزیری تحت عنوان "دافغانستان دخپلواکی او نجات تاریخ"، بخصوص صفحه 253 تا 267)

4 - محمدنادرشاه در بیانیه خود تصریح کرد که: «اهل غرض بعد از فتح کابل پروپاغند میکردند که گویا مرا در موقعی که در سمت جنوبی بودم، دولت بریتانیا امداد داده است و من بدولت انگریز امتیازاتی داده ام. من امروز بحضور شما وکلای ملت اعلان میکنم که من بجز فضل و رحم خدای قادر مطلق و فداکاری اهالی افغانستان بامداد هیچ کدام دولت اجنبی کابل را فتح نکرده ام»؛ او در ادامه بیانیه خود می افزاید که: «حکومت من تا امروز امتیازحقوقی به هیچ دولت نداده است...»

در ارتباط با ادعای فوق باید گفت: در بین اسنادی که بعد از گذشت سالها از قید محرمیت آرشیف هند برتانوی آزاد گردیده اند، یک سندی اکنون در دسترس است که محمدنادر خان نامه بدست حاجی محمد اکبرخان یوسفی قونسل سابق بمبئی عنوانی "دینس بری" - سکرتر امور خارجه هند برتانوی و همچنان پیامی به همفریز - سفیر انگلیس که در آنوقت در سمله مرکز تابستانی انگلیسها در هند اقامت داشت، ارسال کرده بود. برطبق این سند محرمانه مورخ 18 سپتمبر 1929 (مطابق 27 سنبله 1308) تحت شماره "اف 40" مربوط امور خارجی سال 1929 که در آرشیف ملی هند موجود است، محمدنادرخان اظهار داشته است: «اگر حکومت هند به قبایل آنطرف سرحد اجازه ندهد که به او کمک و معاونت نمایند، هرگز کامیاب نخواهد شد و افغانستان دچار هرج و مرج و تباهی خواهد گردید. به طوریکه حاجی محمد اکبر خان جریانات را به صورت مفصل بشما شرح خواهد داد.»

محمدنادرخان در این نامه به انگلیسها اطمینان میدهد که در صورت موفقیت: «به وجود آمدن یک حکومت قوی و مستقر در افغانستان سراسر به مفاد دولت برتانیه بوده منجمله امتیازات ذیل را برای شما تأمین خواهد کرد: 1- روابط نزدیکتر بین افغانستان و برتانیه. 2 - تقلیل نفوذ روسیه. 3 - جلوگیری از تبلیغات اشغال انگیز و مخالفانه در هند. 4 - ساختمان خط آهن چمن، قندهار و هرات و کابل توسط دولت برتانیه. 5 - روابط قبایل سرحد به ترتیبی تنظیم خواهد شد که برای دولت برتانیه مساعد باشد. 6 - افغانستان با وصف استقلال، کمک مالی برتانیه را مثل پیش قبول خواهد کرد.» (سیدال یوسفی: "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، صفحه 76-77، مبتنی بر سند شماره اف 40، مورخ 18 سپتمبر 1929)

لیون پولادا - نویسنده کتاب "اصلاحات و انقلاب 1919 - 1929" به اتکای اسناد آرشیف انگلستان در زمینه چنین می نگارد: «در تابستان 1929 نادرخان احساس کرد که از پادراوردن بچه سقو بدون کمک اقوام سرحد آزاد صورت پذیر نمیشد... هرگاه حکومت برتانیه افغانهای ماورای سرحد را از سهم گرفتن شان در امداد مانع گردد، او چاره دیگر نخواهد داشت، مگر اینکه از مجادله دست بکشد

و افغانستان را به سرنوشتش که عبارت از ناآرامی و اضطراب باشد، بگذارد. استدلال نادرخان تأثیر مثبت افکند، ولی بآنهم درمکاتبات رسمی به نادرخان انگلیس جواب منفی داد. اما درعین حال انگلیس آرزو نداشت که نادرخان میدان را ترک کند. لذا به نماینده سیاسی قبایل خویش [پولیتیکل ایجنت درایالت سرحد شمال غربی] هدایت داد که مانع ورود افراد ویا لشکر قبایل به افغانستان نگردد. حکومت انگلیس میدانست که نتایج ممانعت همکاری اقوام، ناگوارتر از سیاست بیطرفی خواهد بود. خبر اجازه غیرمستقیم حکومت هند بسرعت تام بین قبایل پخش ولشکر قومی وزیر و میسود به کمک نادرخان داخل افغانستان گردیدند. این کمک به نادرخان موقع داد که در اواخر سپتمبر برکابل حمله و به اول اکتوبر 1929 کابل را فتح نماید.» (پولادا، لیون: "اصلاحات و انقلاب 1919-1929"، مترجم: باقی یوسفزی، پشاور، 1989، صفحه 198 - 199)

4 - محمدنادرشاه یک دلیل دیگر موفقیت خود را همکاری کسانی میداند که از شاه امان الله منزجر شده بودند و میگوید: «آن اشخاص و اقوامی که با حکومت امانیه مخالفت داشتند و هم چنین آن وزراء و مامورین و عسکر و روحانیون و اعزّه ملت که با اعمال ضرر افزای شخص امان الله خان موافقت نداشتند، مسلم است که این عدم توافق آنها با او برای خیر وطن و سعادت ملت بوده میخواستند که او را از آن حرکات ناعاقبت اندیشانه شهرت پسندانه اش باز دارند که در آن ایداً لحاظ جذبات ملی و مذهبی کرده نمی شد، چنانچه به مشاوره چند نفر اشخاص کوتاه بین، ملت را از خود متنفر و اثر و رسوخ همه خدمتگاران وطن را که در مواقع مخاطره برای خیر جامعه باید خدمت میکردند] مقصد شخص خودش و برادرانش است]، دور نمود.»

این ادعا حقیقت ندارد، زیرا مخالفان شاه امان الله نیز بر محمدنادرخان مظنون بودند که گویا او برای شاه مان الله کار میکند و نیز اگر این ادعا حقیقت می داشت، چرا محمدهاشم خان و محمدگل خان مومند در مشرقی شکست خورده و مجبور به فرار شدند. محمدهاشم خان نزد انگلیسها به پاره چنار رفت و محمدگل خان در جنوبی با قوای قومی پیوست. ملت افغانستان در موفقیت محمدنادرخان نقش نداشت، صرف یک تعدادی محدود از اقوام جنوبی به حمایت او کمر بستند، طوری که خودش اعتراف میکند: «قوم باغیرت جاجی و هم یک حصه منگل احمدزائی در دست من بود... در این وقت اراده کردم تا از اقوام افغانیه سرحد آزاد استمداد کنم.» شکست های مدهش قوای محمدنادر خان و برادرانش درشش ماه اول واضح ساخت که قوای شان به هیچ وجه بدون موجودیت قوای اقوام وزیری و میسود آنطرف سرحد قادر به فتح کابل نبودند.

5 - محمدنادرشاه در بیانیه خود اعتراف میکند که: «سال گذشته بعضی از دول بما امداد کردند، چنانچه حکومت بهیه بریطانیا بدون کدام شرایط با افغانستان امداد کرد، این امداد عبارت است از یک لک و هفتاد و پنج هزار پوند قرضه بلاسود و ده هزار تنگ وینجاه لک کارطوس، و چون این امداد مبرا از هرگونه آلیشات سیری و علنی است و بدون شرایط است، من به ممنونیت قبول کرده ام.»

اگرچه محمدنادرشاه اخذ امداد فوق الذکر انگلیسها را اعم از نقدینه و اسلحه به سال گذشته یعنی 1308 ش رجعت میدهد، اما تاریخ دقیق آنرا تذکر نمیدهد که آیا قبل از رسیدن به سلطنت (24 میزان 1308) بوده است و یا بعد از آن. شواهد نشان میدهد که این کمکها هنگامی صورت گرفته باشد که محمدنادرخان در جنوبی دچار مشکلات زیاد از نظر مالی و تسلیحاتی بوده و به همین دلیل تصمیم گرفته بود تا از مبارزه دست کشیده و به هند برگردد. شاه ولی خان به صراحت از مشکلاتی که سر راه شان قرار داشت، باین عبارات یاد میکند: «بدون همین مقطع کوچک تقریباً تمام سمت جنوبی قهراً

بدست دشمن افتاده، هوا سرد شده می‌رود و مردم جاجی از کار تجارت خودمانده و درکمال پریشانی بصرمی برند، پناه‌گزیانان گردیز نیز اوضاع اقتصاد را پریشان تر کرده... عسکر منظم نداریم، سلاح و جبه خانه نداریم، خیمه و وسایل تأمین از سرما موجود نیست، سرمایه کافی که این امور را انجام دهد در دست ما نیست، زنان و کودکان ما در زندان دشمن با سختی بسر می‌برند» (مارشال شاه ولی خان: "یادداشت های من"، چاپ دوم، پشاور، صفحه 86-87). در چنان وضعی چگونه ممکن بود که مصارف جنگ، اعاشه و اباتنه قوای قومی را در میدانهای نبرد و نیز تفنگ و کارتوس مورد نیاز را به اندازه لازم بدون کمک انگلیسها تدارک نمایند؟

روزنامه واشنگتن پست ضمن تبصره بر اوضاع افغانستان تحت عنوان "پیروزی انگلیس، کمک های ضد اتحاد جماهیر شوروی" بتاريخ 2 اپریل 1929 نوشت: «در افغانستان نادرشاه، کسیکه بر تخت این کشور ناقرار کوهستانی نشسته است، بسرعت در حال ساختن یک حایل قوی بین سرزمین هند و روسیه میباشد. در پاداش به این ترک پالیسی شاه امان الله، نادرشاه کمک های مداوم و وافر پولی و اسلحه را از انگلیسها دریافت میکند. ارسال دوامدار مواد جنگی از خیبر به ننگهبان و دروازه بان جدید بریتانیا جریان دارد. پول بشکل قرضه داده میشود، اما بریتانیا کمترین توقع بازپرداخت آنرا ندارد.» (زمانی، داکتر عبدالرحمن: مقاله "اولین وعده و پیام نادرخان بعد از اعلام پادشاهی"، منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ 13 مارچ 2022، صفحه 2 - 3؛ با مقطوعه متن انگلیس مقاله روزنامه واشنگتن پست)

درین رابطه عبدالرحمن زمانی بر مبنای اسناد محرمانه آرشیف انگلستان از قول نائب السلطنه هند برتانوی می نویسد که: «ما همچنان سالانه مبلغ قابل توجهی را برای ماموریت برتانیا به افغانستان می پردازیم و برای آغاز کار نادرشاه در سال 1929 مبلغ چهار میلیون روپیه را دادیم. علاوه بر آن ما آماده هستیم تعدادی از تفنگ های هندی را یا بدون قیمت و یا به اقساط طولانی برای بلند بردن فعالیت اردوی افغانستان که عامل بسیار عمده ثبات آن دولت است، به حکومت افغانستان عرضه کنیم.» (اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام وایسرا به وزارت خارجه در لندن R/12/20)

6 - محمدنادرشاه برای اینکه موضوع امداد انگلیسها را عادی جلوه دهد، مثال میدهد که: «امان الله خان هم موترها و وسیم های تلگراف و غیره اشیاء را از دولت بریتانیا قبول کرده بود و در جنگ ملا عبدالله پنجهزار تفنگ و کارتوس از حکومت هند گرفته است که این مسایل تا امروز اعلان نشده بود و هم در وقتیکه امان الله خان در لندن بود، از طرف دولت برتانیا مبلغ نقد و ده هزار تفنگ و بعضی ادوات دیگر هدیه شده بود و امان الله خان آن هدیه دولت برتانیا را قبول کرده بود.»

در این ارتباط باید گفت که هدف سفرشاه امان الله به خارج بر علاوه تحکیم مناسبات سیاسی و فرهنگی، خریداری تجهیزات مورد ضرورت نظامی، ماشین و آلات فابریکات و جلب کمکهای اقتصادی از دول متحابه بود که بر طبق فیصله شورای دولت و مجلس وزراء باید به این سفر می پرداخت. او توانست در این سفر طولانی موفقیت های زیاد بدست آورد و بر علاوه خریداری ها از کشورهای بزرگ اروپائی، بعضی اقلام از جمله موتر و غیره را نیز به قسم تحفه بدست آورد. (برای شرح مزید دیده شود- وکیلی پوپلزائی، عزیزالدین: "سفرهای غازی امان الله شاه در دوازده کشور آسیا و اروپا 1306 - 1307"، چاپ دوم، 1379، پشاور، صفحه 218 - 220)

گمان نمی‌رود که شاه امان الله برای جنگ با ملا عبدالله (ملای لنگ) در شورش جنوبی از کشور هند (هند برتانوی) پنج هزار تفنگ و کارتوس گرفته باشد و هم منطقی نیست که حکومت هند برتانوی

حاضر شده باشد برای دشمن خود یعنی شاه امان الله اسلحه بدهد تا آنرا درمقابل کسانی استعمال کند که برطبق آرزومندی انگلیس قیام کرده بودند.

7 - محمد نادرشاه در بیانیه خود راجع به مسئله قبایل سرحد آزاد به این نکته اشاره کرد که: « دولت بریطانیا شاید این همدردی اقوام سرحد را به افغانستان و افغانستان را به سرحد از سالهای دراز تجربه و مشاهده کرده است. ما به هیچ وجه ازین همدردی انکار کرده نمیتوانیم، چرا پریشانی اقوام سرحد آزاد درافغانستان حتماً اثر می اندازد. ازین رو سعادت و رفاهیت اقوام سرحد آزاد همه وقت آرزو و خواهش ماست.»

محمدنادرشاه با عبارات فوق در واقع موقف بیطرف و غیرمشخص خود را در زمینه ابراز کرد و به تاسی از محتوای نامه و پیامی که همدست حاجی محمد اکبر خان به دنیس بری و همفریزفرستاده بود، چنانچه دربالا ذکر شد: «روابط قبایل سرحد به ترتیبی تنظیم خواهد شد که برای دولت برتانیه مساعد باشد» عمل نمود و کمک های اقوام آنطرف سرحد بخصوص اقوام وزیری و میسود را که در راه سقوط رژیم سقوی، فتح کابل و رسیدن محمد نادرخان به سلطنت انجام داده بودند، به نظر اغماض دید.

(ادامه دارد)

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ